



غنا و موسیقی در فقه امامیه - بازخوانی انتقادی مبانی قرآنی، روایی و مفهومی حرمت

مسلم سلیمانی^۱

چکیده

مسئله‌ی غنا و موسیقی از مباحث دیرپای فقه اسلامی است که در آن، سه حوزه‌ی متفاوت - مفهوم‌شناسی، دلالت قرآنی و اعتبار روایی - گاه با یکدیگر درآمیخته‌اند. در فقه امامیه، مشهور فقها غنا را حرام دانسته‌اند؛ اما این حکم، هم از حیث تعریف موضوع و هم از جهت ادله‌ی اثباتی، با پرسش‌های مهمی روبه‌روست. واژه‌ی «غنا» به‌صراحت در قرآن نیامده و آیات مورد استناد، مانند «لَهُو الْحَدِيث»، «قول زور» و «لغو»، تنها در پرتو روایات تفسیری بر غنا تطبیق شده‌اند. از سوی دیگر، روایات باب ۹۹ جلد هفدهم وسائل الشیعه از حیث سند، منبع، مضمون و میزان دلالت یک‌دست نیستند و نمی‌توان همه‌ی آن‌ها را دلیل قطعی بر حرمت مطلق هر نوع آواز یا موسیقی دانست. تحلیل دقیق‌تر نشان می‌دهد که باید میان غنا، موسیقی، صوت زیبا، قرائت آهنگین، سرود حماسی، مرثیه و موسیقی لهُوی تفکیک کرد. بر این اساس، حتی اگر اصل حرمت نوع خاصی از غنا پذیرفته شود، تعمیم آن به همه‌ی صورت‌های موسیقی، بدون اثبات ملاک مشترک و بدون تعیین دقیق موضوع، از نظر اصولی و فقهی قابل مناقشه است.

کلیدواژگان: غنا و موسیقی، فقه اسلامی، مفهوم‌شناسی، دلالت قرآنی، اعتبار روایی.

^۱ محقق، پژوهشگر، روزنامه نگار، استاد پیشین حوزه علمیه؛ در حال حاضر دارای مسئولیت حقوقی در شهرداری اهواز (در حال ارایه مدرک

سطح ۴)؛ Msoleymani5172@gmail.com



۱- طرح مسئله

در بسیاری از مباحث عمومی، «غنا» و «موسیقی» مترادف گرفته می‌شوند؛ حال آنکه این دو عنوان از نظر مفهومی هم‌عرض نیستند. غنا، در کاربرد فقهی مشهور، غالباً به آواز انسانی با کیفیت خاص اشاره دارد؛ اما موسیقی مفهومی گسترده‌تر است و می‌تواند شامل ساز، ملودی، ریتم، تنظیم صوتی و ساختارهای آهنگین باشد. از همین جا نخستین پرسش شکل می‌گیرد: آیا ادله‌ی حرمت غنا، مستقیماً بر همه‌ی اقسام موسیقی نیز دلالت می‌کنند؟ پاسخ ابتدایی منفی است؛ زیرا «غنا» و «موسیقی» دو عنوان متفاوت‌اند و انتقال حکم از یکی به دیگری نیازمند دلیل مستقل یا اثبات ملاک مشترک است. اگر روایات، صرفاً آواز خاصی را نکوهات، صرفاً آواز خاصی را نکوهش کرده باشند، نمی‌توان بدون واسطه‌لام را نیز مشمول همان حکم دانست. پرسش دوم آن است که آیا هر آواز خوش، آهنگین یا دارای کشش، غناست؟ این پرسش نیز پاسخ ساده‌ای ندارد؛ زیرا در تعریف مشهور، مفاهیمی مانند «ترجیع»، «طرب»، «مدّ صوت» و «مناسبت با مجالس لهُو» به کار رفته‌اند که خود نیازمند تبیین‌اند.

۲- مفهوم‌شناسی غنا؛ از تعریف لغوی تا عنوان فقهی

۲-۱- غنا در کاربرد عرفی

در زبان عربی و فارسی، غنا گاه به معنای آوازخوانی، خوش‌خوانی، نغمه‌پردازی یا خواندن با صدای زیباکار می‌رود. این کاربرد گسترده با معنای فقهی غنا یکسان نیست. ممکن است کسی قرآن را با صدای خوش بخواند، مرثیه‌ای حزین اجرا کند یا شعری حماسی بسراید؛ اما صرف آهنگین بودن این صداها، به‌تنهایی برای صدق عنوان غنا به معنای حرام کافی نیست. بنابراین باید میان این دو تمایز گذاشت:

غنا به معنای عرفی و عام: آواز یا نغمه‌ی خوش؛ غنا به معنای فقهی خاص: کیفیتی از آواز که با ویژگی‌هایی چون ترجیع، طرب یا مناسبت با مجالس لهُوی شناخته می‌شود. مشکل اساسی آن است که فقها در تعیین عنصر اصلی این عنوان، اتفاق نظر کامل ندارند، و تکرار صوت، پیچ و خم‌دادن به آواز یا رفت‌وبرن و تکرار صوت، پیچ‌وخم‌دادن به آواز یا رفت و برگشت صوت در حلق و دهان تفسیر شده است. اما این تعریف، به‌تنهایی مرز روشنی ایجاد نمی‌کند؛ زیرا تقریباً هر آواز حرفه‌ای یا هر قرائت زیبا می‌تواند واجد درجاتی از تغییر نغمه، تحریر، تکرار و تنوع صوتی باشد. اگر ترجیع را معیار اصلی بدانیم، باید پاسخ دهیم:

۱- آیا هر تحریر صوتی ترجیع حرام است؟

۲- آیا تلاوت قاریانی که صوت خود را در مقامات مختلف می‌گردانند، غنا محسوب می‌شود؟

۳- آیا سرودهای حماسی و نوحه‌های سنتی نیز به دلیل تغییر نغمه، داخل در عنوان غنا هستند؟ بدون پاسخ روشن به این پرسش‌ها، «ترجیع» نمی‌تواند به‌تنهایی موضوع فقهی منقحی بسازد.

۲-۳- طرب

«طرب» نیز غالباً به حالتی از سبکی و هیجان روانی، ناشی از شادی یا اندوه، تفسیر شده است. این مفهوم از چند جهت دشوار است:



۱- امری درونی و شخصی است؛

۲- در افراد مختلف شدت و ضعف دارد؛

۳- به فرهنگ، سن، زمان و موقعیت اجتماعی وابسته است؛

۴- ممکن است یک صدا برای شخصی طرب‌آور و برای دیگری خنثی باشد.

اگر طرب را حالت شخصی شنونده بدانیم، موضوع حکم شرعی متغیر و غیرقابل ضبط می‌شود. اگر آن را به نوع صوت بازگردانیم، باید معیار عینی و عرفی آن را مشخص کنیم. از همین رو، برخی فقها کوشیده‌اند عنصر «مناسبت با مجالس لهُو» را به تعریف بیفزایند تا از شخصی شدن مفهوم طرب جلوگیری کنند.

۲-۴- مناسبت با مجالس لهُو

این قید، از نظر فقهی کارآمدتر به نظر می‌رسد؛ زیرا به جای تمرکز بر واکنش روانی اشخاص، به ساختار اجتماعی و عرفی صوت توجه می‌کند. مطابق این رویکرد، غنای حرام آوازی است که کیفیت و سبک آن، در عرف، مناسب مجالس لهُو و لعب باشد. باین‌حال، این معیار نیز کاملاً بی‌اشکال نیست؛ زیرا مجالس لهُو در زمان‌ها و فرهنگ‌های مختلف یکسان نیستند. سبکی که در یک جامعه نشانه‌ی ابتدال تلقی می‌شود، ممکن است در جامعه‌ای دیگر کاربرد هنری، آیینی یا حماسی داشته باشد. پس این قید، هرچند از «ترجیع» و «طرب» دقیق‌تر است، همچنان نیازمند تشخیص عرفی و تاریخی است.

۳- نسبت غنا و موسیقی

۳-۱- تفاوت موضوعی

غنا معمولاً به آواز انسان مربوط است؛ موسیقی می‌تواند آواز، ساز یا هر دو را دربرگیرد. بنابراین، از نظر منطقی: حرمت غنا، به‌خودی‌خود مساوی با حرمت موسیقی نیست. برای اثبات حرمت موسیقی باید یکی از دو راه پیموده شود:

۱- دلیل مستقلاً بر حرمت ساز و موسیقی اقامه شود؛

۲- ثابت شود که موضوع ادله‌ی غنا، عنوانی عام‌تر از آواز انسانی است و شامل موسیقی نیز می‌شود.

راه دوم آسان نیست؛ زیرا بخش قابل توجهی از روایات باب غنا، درباره‌ی «مغنی»، «آواز»، «قول زور» و «تغنی» سخن می‌گویند، نه درباره‌ی همه‌ی آلات و ساختارهای موسیقایی.

۳-۲- موسیقی و کارکردهای انسانی

موسیقی در تجربه‌ی انسانی کارکردهای گوناگونی دارد:

۱- ایجاد آرامش؛

۲- تقویت تمرکز؛

۳- برانگیختن احساسات حماسی؛

۴- همراهی با آیین‌های سوگواری و نیایش؛

۵- انتقال هویت جمعی؛

۶- کمک به آموزش و یادگیری؛

۷- بیان عواطفی که زبان عادی از انتقال آن‌ها ناتوان است.



البته این کارکردها به تنهایی دلیل فقهی بر جواز نیستند؛ اما در شناخت موضوع و ردّ اطلاق‌های شتابزده اهمیت دارند. فقه، پیش از صدور حکم، باید موضوع را درست بشناسد. نمی‌توان موسیقی آرامش‌بخش، موسیقی رزمی، موسیقی آیینی و موسیقی شهوانی را یک عنوان دانست و سپس حکم واحدی بر همه بار کرد.

۴- جایگاه قرآن در استدلال بر حرمت غنا

۴-۱- نبودن واژه‌ی غنا در قرآن

واژه‌ی «غنا» به صراحت در قرآن نیامده است. آیات مورد استناد در این مسئله عبارت‌اند از:
 - «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ...»، «و برخی از مردم اند که افسانه‌های بی‌پوده و سخنان یاهو و سرگرم کننده را می‌خرند...» (لقمان/۶)؛

- «... وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ»، «... و از گفتار باطل [چون دروغ، افترا، غیبت و شهادت ناحق] دوری گزینید» (حج/۳۰)؛

- «وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ...»، «و آنان که در مجلس غنا و دروغ پردازی و امور باطل حاضر نمی‌شوند...» (فرقان/۷۲)؛

- آیاتی درباره‌ی لغو، لهو و اضلال: سوره اعراف، آیه ۵۱؛ سوره حجر، آیه ۳؛ سوره فصلت، آیات ۲۵ و ۲۶ و ...

اما هیچ‌یک از این آیات در ظاهر خود، لفظ غنا را موضوع حکم قرار نداده‌اند. بنابراین، استدلال قرآنی بر حرمت

غنا، معمولاً از مسیر زیر انجام می‌شود:

آیه، یک عنوان عام مانند لهو یا قول زور را مطرح می‌کند؛ روایت، غنا را مصداق آن عنوان معرفی می‌کند؛ از

این تطبیق، حکم حرمت غنا استخراج می‌شود. در اینجا باید میان دو امر فرق گذاشت:

۱- تفسیر انحصاری: آیه فقط درباره‌ی غناست؛

۲- تطبیق مصداقی: غنا یکی از مصادیق عنوان عام آیه است.

بخش مهمی از روایات تفسیری غنا، حتی اگر معتبر باشند، لزوماً انحصار را ثابت نمی‌کنند. ممکن است «لهو

الحديث» شامل غنا باشد، اما منحصر در غنا نباشد.

۲-۴- آیه‌ی «لهو الحديث»: در آیه‌ی ششم سوره‌ی لقمان آمده است: «تَرَى لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ

«...»

استدلال مشهور این است که «لهو الحديث» به غنا تفسیر شده و چون آیه آن را در مسیر گمراه‌سازی نکوهش

می‌کند، غنا حرام است. اما از نظر دلالتی چند نکته وجود دارد:

اولاً، خود آیه، قید مهمی دارد: «لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ». بنابراین، موضوع نکوهش ممکن است لهوی باشد که

کارکرد گمراه‌کننده دارد، نه هر صوت خوش یا هر آهنگ. **ثانیاً**، اگر «لهو الحديث» مفهومی عام باشد، غنا فقط یک

مصادیق آن خواهد بود؛ نه اینکه هر غنا، بدون توجه به محتوا و کارکرد، موضوع قطعی آیه باشد. **ثالثاً**، حتی در صورت

پذیرش تفسیر روایی، باید بررسی شود روایت در مقام بیان تمام موضوع است یا تنها در مقام معرفی یکی از مصادیق.

۳-۴- آیه‌ی «قول زور»: آیه‌ی سی‌ام سوره‌ی حج می‌فرماید: «وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ»



در برخی روایات، «قول زور» به غنا تفسیر شده است. اما «زور» در لغت و کاربرد قرآنی به معنای دروغ، باطل، سخن ناراست یا گفتاری منحرف‌کننده است. از این رو، پرسش مهم این است که:

آیا هر کیفیت صوتی، ذاتاً «زور» است، یا تنها محتوای باطل و کارکرد گمراه‌کننده چنین وصفی دارد؟ اگر غنا همراه با محتوای شهوانی، دروغ، تحریک فساد یا تبلیغ باطل باشد، تطبیق «قول زور» بر آن روشن‌تر است. اما اگر شعر، محتوا و هدف، حق یا مباح باشد و تنها کیفیت صوتی مورد بحث قرار گیرد، دلالت آیه بر حرمت آن نیازمند دلیل اضافی است.

۴-۴- آیات مربوط به لغو: در آیاتی مانند «وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ»، سخن از ویژگی اخلاقی مؤمنان است. اعراض از لغو، ممکن است بیانگر فضیلت اخلاقی و تربیتی باشد؛ اما از صرف این وصف نمی‌توان بی‌درنگ حکم تحریمی استخراج کرد. هر امر بی‌فایده‌ای الزاماً حرام نیست. در فقه، میان این عناوین باید تفکیک کرد:

- حرام؛
- مکروه؛
- مباح؛
- بیهوده و فاقد اولویت؛
- مضر یا گمراه‌کننده.

بنابراین، حتی اگر غنا در برخی شرایط «لغو» باشد، از آن حرمت مطلق به‌دست نمی‌آید؛ مگر آنکه دلیل دیگری بر الزام‌آور بودن نهی اقامه شود.

۵- بررسی روایات باب ۹۹ وسائل الشیعة

باب ۹۹، جلد هفدهم وسائل الشیعة با عنوانی در حدود «تحریم الغناء حتی فی القرآن و تعلیمه و أجرته» تنظیم شده و ۳۲ روایت، از شماره‌ی ۲۲۵۹۴ تا ۲۲۶۲۵، در آن گرد آمده است. نکته‌ی روش‌شناختی مهم این است که جمع‌شدن روایات در یک باب، به معنای صحت سندی همه‌ی آنها نیست. صاحب وسائل، روایات ابواب فقهی را از منابع مختلف گرد آورده است؛ اما اعتبار نهایی هر روایت باید بر اساس بررسی مستقل سند، منبع نخستین، وثاقت راویان، ارسال یا اتصال سند و دلالت متن سنجیده شود.

۵-۱- روایت نخست: خانه‌ی غنا

در روایت نخست آمده است: «بَيْتُ الْغِنَاءِ لَا تُؤْمَنُ فِيهِ الْفَجِيعَةُ، وَلَا تَجَابُ فِيهِ الدَّعْوَةُ، وَلَا يَدْخُلُهُ الْمَلَكُ». ترجمه: «خانه‌ای که در آن غناست، از حادثه‌ی ناگوار ایمن نیست؛ دعا در آن اجابت نمی‌شود و فرشته وارد آن نمی‌گردد.» (الکافی، جلد ششم، صفحه‌ی ۴۳۳، حدیث ۱۵) از حیث دلالت، روایت لحنی شدید و نکوهش‌آمیز دارد؛ اما چند پرسش مطرح است:

- ۱- آیا «بیت الغناء» به هر خانه‌ای که در آن آواز خوانده شود اشاره دارد؟
- ۲- یا مراد، خانه‌ای است که غنا در آن به صورت حرفه‌ای، لهوی و فاسد جریان دارد؟
- ۳- آیا روایت در مقام بیان حرمت تکلیفی است یا آثار معنوی و اخلاقی نوعی از غنا را بیان می‌کند؟



واژه‌ی «بیت الغناء» ممکن است ناظر به مکان و حرفه‌ای باشد که در فرهنگ آن روز با مجالس فساد، اختلاط نامشروع و سرگرمی‌های شهوانی پیوند داشته است. اگر چنین باشد، نمی‌توان بدون بررسی فضای تاریخی، آن را بر هر نوع آواز یا موسیقی معاصر تطبیق کرد.

۲-۵- روایت دوم: قول زور

در روایت دوم، از امام صادق درباره‌ی آیه‌ی «وَأَجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ» پرسش می‌شود و غنا در شمار مصادیق «قول زور» قرار می‌گیرد. (الکافی، جلد ششم، صفحه‌ی ۴۳۵، حدیث ۲) این روایت از مهم‌ترین مستندات روایی دیدگاه مشهور است؛ اما دلالت آن بر حرمت مطلق، متوقف بر چند مقدمه است:

۱- سند روایت معتبر باشد؛

۲- «قول زور» در این روایت، عنوانی انحصاری برای غنا باشد؛

۳- مقصود از غنا، هر نوع آواز باشد، نه نوعی خاص از آن؛

۴- تعبیر «قول زور» در مقام بیان حکم تحریمی باشد، نه صرفاً توصیف اخلاقی یا تطبیق تفسیری.

اگر یکی از این مقدمات ثابت نشود، روایت همچنان در تأیید نکوهش نوعی از غنا ارزش دارد، اما برای اثبات حرمت مطلق کافی نخواهد بود.

۳-۵- روایات مربوط به لهُو الحديث

در بخشی از روایات باب، «لهُو الحديث» به غنا تفسیر شده است. این روایات از حیث مضمون، در یک مسیر حرکت می‌کنند: غنا را با لهُو، سرگرمی گمراه‌کننده و دورشدن از راه خدا پیوند می‌دهند. دلالت این دسته از روایات، بیش از آنکه بر «موسیقی به‌عنوان صوت» متمرکز باشد، بر کارکرد لهُوی و اضلالی تأکید می‌کند. به تعبیر دیگر، موضوع نکوهش در این روایات می‌تواند چنین ترکیبی باشد:

- صوت یا آوازی که انسان را از حق بازدارد، او را در لهُو فروبرد و زمینه‌ی فساد یا گمراهی را فراهم کند. در این صورت، روایت با موسیقی‌ای که برای درمان، آرامش، آموزش، حماسه یا مناسک جمعی به‌کار می‌رود، یکسان نخواهد بود.

۴-۵- روایت «شَرُّ الأصوات الغناء»

در یکی از روایات پایانی باب آمده است: «شَرُّ الأصواتِ الغِنَاءُ». ترجمه: بدترین صداها غناست. (المقنع، صفحه‌ی ۱۵۴) از حیث دلالت، روایت تعبیری بسیار شدید دارد؛ اما از نظر روش استنباط، باید پرسید آیا این تعبیر:

۱- در مقام بیان حکم الزامی است؟

۲- ناظر به غنا در معنای عرفی زمان صدور است؟

۳- یا درباره‌ی غنای شناخته‌شده در محیط‌های لهُوی و فسادآلود آن دوره سخن می‌گوید؟

هم‌چنین تعبیر «بدترین صوت‌ها» ممکن است ناظر به ارزش اخلاقی و معنوی باشد، نه لزوماً یک حکم فقهی

مستقل. برای تبدیل این تعبیر به حرمت قطعی، باید سیاق، سند و قرائن دیگر بررسی شود.

۵-۵- روایت «الغناء یورث النفاق»



در روایت دیگری آمده است: «الْغِنَاءُ يُورِثُ النَّفَاقَ، وَيُعَقِّبُ الْفَقْرَ» ترجمه: غنا نفاق را پدید می‌آورد و فقر به دنبال می‌آورد. (الخصال، صفحه‌ی ۲۴، حدیث ۸۴) دلالت روایت بیشتر ناظر به پیامدهای تربیتی، اجتماعی و اقتصادی غناست. اما باید میان دو گزاره تفکیک کرد:

۱- چیزی پیامد زیان‌بار دارد؛

۲- همان چیز ذاتاً و در همه‌ی شرایط حرام است.

گزاره‌ی نخست الزاماً گزاره‌ی دوم را ثابت نمی‌کند. بسیاری از امور ممکن است در صورت افراط یا کاربرد نادرست، پیامدهای اخلاقی و اقتصادی داشته باشند؛ اما حکم آن‌ها به شرایط و نحوه‌ی استفاده وابسته باشد.

۵-۶- روایات تفسیری و میزان استقلال آن‌ها

برخی روایات باب، آیات قرآن را بر غنا تطبیق می‌کنند؛ مانند تفسیر «قول زور» یا «لهو الحدیث». این روایات از نظر استدلالی اهمیت دارند، اما باید توجه کرد که روایت تفسیری، همیشه حاوی حکم مستقل نیست. گاهی امام معصوم یک مصداق را معرفی می‌کند؛ نه اینکه بخواهد بگوید آیه فقط همان مصداق را اراده کرده است. در اصطلاح اصولی، باید میان حصر و تطبیق تفکیک کرد. از این رو، عبارت «قول زور، غناست» ممکن است چنین معنایی داشته باشد: غنا یکی از مصادیق قول زور است، نه الزاماً این‌که: هر غنا، در هر زمان و با هر محتوا، تماماً همان قول زور موضوع آیه است.

۵-۷- روایت مربوط به نشانه‌های آخرالزمان

در یکی از روایات باب، از ظهور معازف و قینات در شمار نشانه‌ها یا مظاهر انحراف اجتماعی سخن گفته شده است. مضمون کلی آن، پیوند میان گسترش ابزارهای موسیقایی، مجالس لهو و دگرگونی‌های اخلاقی است. این گونه روایات را باید با احتیاط بیشتری تحلیل کرد؛ زیرا:

۱- ممکن است در مقام توصیف وضعیت اجتماعی باشند؛

۲- نشانه‌ی وقوع یک رفتار، لزوماً به‌تنهایی دلیل حرمت فقهی آن نیست؛

۳- ممکن است «معازف» در سیاق تاریخی خود به ابزارهای خاص مجالس لهوی اشاره داشته باشد.

بنابراین، این دسته روایات بیشتر در مقام هشدار اخلاقی و اجتماعی‌اند تا ارائه‌ی یک ضابطه‌ی جامع برای تمام موسیقی‌ها.

۵-۸- روایت «ابلیس نخستین تغنی‌کننده بود»

در روایتی آمده است: «كَانَ إِبْلِيسُ أَوَّلَ مَنْ تَغَنَّى، وَأَوَّلَ مَنْ نَاحَ». ترجمه: ابلیس نخستین کسی بود که تغنی کرد و نخستین کسی بود که نوحه‌سرایی نمود. این روایت، اگر از نظر سندی پذیرفته شود، در مقام بیان منشأ نمادین یا اخلاقی برخی شیوه‌های صوتی است. اما از نظر استنباط حکم، نمی‌توان صرفاً از انتساب یک رفتار به ابلیس، حرمت همه‌ی مصادیق مشابه را نتیجه گرفت؛ زیرا باید روشن شود که مراد از «تغنی» در روایت چیست و آیا همه‌ی آوازها را شامل می‌شود یا نوعی آواز خاص را.

۵-۹- روایت کتاب علی بن جعفر



در پایان باب، از علی بن جعفر از برادرش امام موسی کاظم نقل شده است: «سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَتَعَمَّدُ الْغِنَاءَ يَجْلِسُ إِلَيْهِ؟ قَالَ: لَا» ترجمه: از آن حضرت درباره‌ی مردی پرسیدم که عمداً به غنا می‌پردازد و برای شنیدن آن می‌نشیند؛ فرمود: نه. این روایت از جهت اختصار، به دو رفتار اشاره دارد:

۱- تعمد در غنا؛

۲- نشستن برای شنیدن غنا.

باین‌حال، واژه‌ی «غنا» همچنان نیازمند تعیین موضوع است. اگر غنا در عرف زمان صدور، عنوانی مشخص برای آوازه‌های مجالس لهوری بوده باشد، روایت نیز به همان موضوع منحصر خواهد بود. تعمیم آن به هر آواز و هر موسیقی، نیازمند اثبات اطلاقی است که از متن کوتاه روایت به‌آسانی به دست نمی‌آید.

۶- ارزیابی سندی؛ چرا همه‌ی روایات باب یکسان نیستند؟

۶-۱- تفاوت منبع و اعتبار

روایات باب ۹۹ از منابع گوناگون گرد آمده‌اند، از جمله:

۱- الکافی؛

۲- معانی الأخبار؛

۳- الخصال؛

۴- تفسیر القمی؛

۵- تفسیر العیاشی؛

۶- المقنع؛

۷- إرشاد القلوب؛

۸- کتاب علی بن جعفر و دیگر منابع.

این منابع از نظر اعتبار حدیثی و روش انتقال، در یک سطح نیستند. حتی اگر کتابی معتبر باشد، به معنای صحت تک‌تک روایات آن نیست. باید هر سند جداگانه بررسی شود.

۶-۲- معیارهای بررسی سند

برای ارزیابی سند هر روایت، دست‌کم باید این امور روشن شود:

۱- اتصال یا ارسال سند؛

۲- وثاقت هر راوی؛

۳- مذهب راوی در موارد مؤثر؛

۴- تعدد طرق نقل؛

۵- وجود یا فقدان معارض؛

۶- عمل اصحاب و شهرت فتوایی؛

۷- میزان اعتماد صاحب کتاب اصلی به روایت؛

۸- تفاوت میان روایت مرسل و روایت مسند؛



۹- وضعیت نسخه‌های مختلف و اختلاف نقل.

بنابراین، عبارت «در وسائل آمده است» تنها نشان‌دهنده وجود روایت در کتاب وسائل است، نه کافی بودن آن برای استنباط حکم قطعی.

۳-۶- شهرت فتوایی و مشکل جایگزین شدن آن با اعتبار سند

مشهور بودن حرمت غنا در فقه امامیه، واقعیتی تاریخی است؛ اما شهرت فتوایی نباید با صحت سندی هم‌ی روایات خلط شود. ممکن است یک حکم فقهی برآیند مجموعه‌ای از عوامل باشد:

۱- چند روایت با اعتبارهای متفاوت؛

۲- سیره‌ی فتوایی فقها؛

۳- احتیاط‌های اخلاقی؛

۴- پیوند تاریخی غنا با مجالس فساد؛

۵- اجماع یا ادعای اجماع؛

۶- فهم عرفی از موضوع در دوره‌های گذشته.

پس حتی اگر نتیجه‌ی فقهی مشهور پذیرفته شود، هنوز باید پرسید: موضوع این حکم دقیقاً چیست؟

۷- روایات و شواهد جواز؛ آیا هر آواز خوش حرام است؟

در برابر روایات ناهمی، مجموعه‌ای از روایات و سیره‌ها وجود دارد که دست‌کم نشان می‌دهد هر صوت زیبا و هر آهنگ خوشی ممنوع نیست.

۱-۷- تغنی در قرآن

در منابع روایی، بر قرائت قرآن با صدای خوش و آهنگ مناسب تأکید شده است. مضمون برخی روایات، دعوت به زیباخوانی قرآن و بهره‌گیری از صوت نیکوست. اگر «تغنی» در همه‌ی موارد به معنای غنای حرام باشد، این روایات با خود تعارض پیدا می‌کنند. برای رفع تعارض، فقها معمولاً یکی از راه‌های زیر را پیموده‌اند:

۱- تغنی در قرآن را به تحسین صوت، نه غنای اصطلاحی، تفسیر کرده‌اند؛

۲- غنای حرام را از غنای غیرحرام جدا کرده‌اند؛

۳- روایات جواز را به موارد خاص محدود کرده‌اند؛

۴- از راه جمع عرفی، گفته‌اند که ملاک حرمت، کیفیت لهوی و مضلّ است، نه صرف زیبایی صوت.

از نظر اصولی، راه دوم و چهارم با ساختار عرفی مسئله سازگارتر به نظر می‌رسد؛ زیرا میان «خوش‌خوانی» و «آواز لهوی» تفاوت روشن وجود دارد.

۲-۷- رجز، حماسه و مرثیه

خواندن رجز در جنگ، اشعار حماسی، مرثیه و نوحه، در فرهنگ اسلامی سابقه دارد. این موارد نشان می‌دهد که استفاده از صوت، وزن، آهنگ و تأثیرگذاری عاطفی، فی‌نفسه ممنوع تلقی نشده است.



اگر معیار حرمت صرفاً کشش و زیبایی صوت باشد، باید بسیاری از قرائت‌ها، مرثیه‌ها و سرودهای حماسی را نیز حرام دانست؛ درحالی‌که چنین نتیجه‌ای با سیره‌ی اجتماعی و دینی مسلمانان سازگار نیست. بنابراین، احتمال قوی‌تر آن است که عنصر ممنوع، یکی از این امور باشد:

- ۱- محتوای باطل؛
- ۲- کیفیت شهوانی و تحریک‌آمیز؛
- ۳- تناسب عرفی با مجالس فساد؛
- ۴- اضلال و بازداشتن از حق؛
- ۵- همراهی با محرّمات دیگر؛
- ۶- تبدیل صوت به ابزار ابتذال و گمراهی.

۳-۷- دیدگاه تفصیلی

برخی فقها و فقیهان معاصر، حرمت را به غنای لهنوی، مضلّ و مناسب مجالس گناه محدود کرده‌اند. در این دیدگاه، غنا دو قسم است:

- ۱- غنای لهنوی و گمراه‌کننده؛
 - ۲- غنای غیرلهنوی و فاقد ویژگی اضلال.
- این تلقی، از حیث جمع میان روایات نهی و روایات تغنی در قرآن، ظرفیت بیشتری دارد. با این حال، تشخیص مصداق همچنان به عرف، کیفیت اجرا، محتوا، موقعیت و آثار واقعی آن وابسته است.

۸- نقد اطلاق‌گرایی در حکم موسیقی

۱-۸- تفاوت میان ذات و عارض

یک امر ممکن است ذاتاً مباح باشد، اما به سبب عوارضی حرام شود. درباره‌ی موسیقی، این عوارض می‌تواند شامل موارد زیر باشد:

- ۱- محتوای فاسد؛
- ۲- تحریک شهوت؛
- ۳- ترویج بی‌بندوباری؛
- ۴- غفلت شدید از واجبات؛
- ۵- همراهی با شراب، اختلاط نامشروع یا قمار؛
- ۶- تبلیغ ظلم و فساد؛
- ۷- ایجاد وابستگی زیان‌بار یا انحراف روانی.

در چنین مواردی، ممکن است حرمت از عناوین ثانوی یا عناوین همراه ناشی شود، نه از اصل صوت و آهنگ.

۲-۸- مشکل قیاس عرف‌های تاریخی



بخشی از روایات غنا در بستری صادر شده‌اند که «مغنیه» و مجالس آواز با برخی رفتارهای اجتماعی فاسد همراه بوده است. اگر این پیوند تاریخی در فهم روایت نادیده گرفته شود، ممکن است عنوانی تاریخی و عرفی، به یک مفهوم انتزاعی و فرازمانی تبدیل شود.

فقیه باید میان این دو تفکیک کند:

۱- حرمت آواز به عنوان یک رفتار فاسد در ساختار اجتماعی خاص؛

۲- حرمت هر نوع آهنگ و صدای زیبا در همه‌ی جوامع و شرایط.

این دو گزاره یکی نیستند.

۳-۸- قاعده‌ی منع توسعه‌ی موضوع حکم

در اصول فقه، توسعه‌ی موضوع حکم نیازمند دلیل است. اگر روایت درباره‌ی «غنا» سخن می‌گوید، باید روشن شود که غنا دقیقاً چه معنایی دارد. اگر درباره‌ی «قول زور» است، باید ثابت شود که همه‌ی صداها یا آهنگین مصداق قول زور هستند. اگر درباره‌ی «لهو» است، باید میان لهو حرام و سرگرمی مباح تفکیک کرد. از این منظر، تعمیم شتاب‌زده‌ی حکم غنا به موسیقی، ساز، آواز ملی، سرود حماسی، مرثیه و تلاوت آهنگین، بدون تحلیل موضوعی، نوعی توسعه‌ی بی‌دلیل در قلمرو حکم است.

۹- دیدگاه شیخ انصاری و محدث کاشانی

۹-۱. شیخ انصاری

در تحلیل شیخ انصاری، آیات مورد استناد، لزوماً بر حرمت نفس کیفیت صوت دلالت نمی‌کنند؛ بلکه ممکن است حرمت از عنوان «لهو» یا «باطل» ناشی شود. بر این اساس، اگر آواز در کلام حق باشد، مانند قرآن، دعا یا مرثیه، باز هم باید بررسی کرد که آیا کیفیت آن مستقلاً لهوی و باطل است یا خیر. اهمیت این دیدگاه در آن است که میان محتوا و کیفیت اجرا تفکیک می‌کند. ممکن است محتوای سخن حق باشد، ولی شیوه‌ی اجرا به گونه‌ای باشد که عرفاً لهوی و شهوانی تلقی شود. در این صورت، حرمت احتمالی از کیفیت اجرا ناشی می‌شود، نه از محتوای حق.

۲-۹- محدث کاشانی

محدث کاشانی در برابر دیدگاه مشهور، دایره‌ی حرمت را محدودتر می‌بیند و معتقد است غنا هنگامی حرام است که با امور دیگری مانند آلات لهو، کلام باطل، اختلاط نامشروع یا مجالس گناه همراه شود. اهمیت این نظریه در آن است که غنا را عنوانی مستقل و ذاتاً حرام نمی‌داند؛ بلکه حرمت را به مجموعه‌ای از عناوین همراه پیوند می‌زند. اگرچه این دیدگاه با مشهور فاصله دارد، اما نشان می‌دهد که اجماع فقهی در این مسئله به اندازه‌ای که گاه تصور می‌شود، ساده و بی‌رقیب نیست.

۱۰- تحلیل نهایی نسبت قرآن و روایت

در مسئله‌ی غنا، سه سطح از استدلال باید از یکدیگر جدا شود:



سطح نخست: متن قرآن: قرآن واژه‌ی غنا را به‌صراحت نیاورده است. آیاتِ لَهو، زور و لغو، عناوین عام‌اند و دلالت آن‌ها بر غنا نیازمند تفسیر است.

سطح دوم: روایت تفسیری: روایت ممکن است غنا را مصداق «لَهو الحدیث» یا «قول زور» معرفی کند. این روایت، در صورت اعتبار سندی، ارزش تفسیری دارد؛ اما باید دانست که آیا در مقام حصر است یا تطبیق.

سطح سوم: حکم فقهی: برای رسیدن به حرمت تکلیفی، افزون بر دو سطح پیشین، باید شرایط استنباط حکم نیز احراز شود:

۱- سند معتبر؛

۲- دلالت روشن؛

۳- نبود معارض معتبر؛

۴- تعیین موضوع؛

۵- احراز اطلاق یا عموم؛

۶- قابلیت تطبیق بر مصادیق معاصر.

نادیده گرفتن این مراحل، سبب می‌شود یک روایت تفسیری یا یک تعبیر اخلاقی، مستقیماً به حکم کلی و مطلق تبدیل شود.

۱۱- صورت‌بندی پیشنهادی برای حکم فقهی

با توجه به مجموع داده‌های قرآنی، روایی و عرفی، می‌توان مسئله را به‌صورت زیر صورت‌بندی کرد:

قسم نخست: موسیقی یا آواز همراه با فساد روشن: مانند آوازی که محتوای شهوانی و فاسد دارد، انسان را به گناه تحریک می‌کند، با مجالس حرام همراه است یا به‌طور عرفی ابزار گمراهی و ابتذال است. حرمت این قسم، ممکن است بر اساس عناوین مستقل و همراه، مانند اشاعه‌ی فساد، تحریک شهوت یا اضلال، قابل دفاع باشد.

قسم دوم: آواز یا موسیقی آرامش‌بخش، آموزشی یا درمانی: در این قسم، نه محتوای فاسد وجود دارد و نه تناسب عرفی با مجالس حرام. تعمیم ادله‌ی غنا به این موارد نیازمند دلیل روشن است و صرفِ آهنگین‌بودن، برای حرمت کافی نیست.

قسم سوم: موسیقی حماسی و ملی: موسیقی حماسی، رجز و سرودهای جمعی، معمولاً کارکردی برانگیزاننده و اجتماعی دارند، نه شهوانی و لَهوی. اگر عنوان حرام، «لَهو مزل» یا «غنا‌ی مناسب مجالس فساد» باشد، شمول آن بر این قسم دشوارتر خواهد بود.

قسم چهارم: تلاوت آهنگین قرآن و دعا: در این حوزه، باید میان زیبایی صوت، رعایت نغمه، تحسین قرائت و غنا‌ی لَهوی تفکیک کرد. روایات تشویق به قرائت نیکو، دست‌کم مانع از آن است که هر نوع آهنگ‌مندی را حرام بدانیم.

قسم پنجم: موسیقی بی‌کلام: موسیقی بی‌کلام اصولاً با مفهوم «قول زور» یا «لَهو الحدیث» به معنای لفظی آن یکسان نیست. برای حکم این قسم، باید به ادله‌ی مستقل درباره‌ی آلات لَهو یا به عناوین ثانوی و عرفی مراجعه کرد؛ نه اینکه حکم آواز را بدون واسطه بر آن بار نمود.



۱۲- نتیجه‌گیری

بنابراین، صورت‌بندی دقیق‌تر مسئله چنین است: آنچه در فقه و روایات مورد نکوهش قرار گرفته، لزوماً «موسیقی به‌عنوان نظم صوتی» یا «هر آواز خوش» نیست؛ بلکه باید دید در هر روایت و هر فتوا، موضوع واقعی کدام است: غنای لهوی، آواز شهوانی، مجلس فساد، قول باطل، اضلال، یا صرفاً کیفیت خاصی از صوت. این تفکیک، هم از اطلاق‌گرایی ناروا جلوگیری می‌کند و هم امکان نقد علمی دیدگاه مشهور را بدون فروکاستن مسئله به احساسات یا سلیقه‌های شخصی فراهم می‌سازد. بررسی انتقادی مسئله‌ی غنا و موسیقی نشان می‌دهد که نزاع اصلی فقط بر سر چند روایت نیست؛ بلکه بر سر تعریف موضوع، روش فهم روایت و نحوه‌ی انتقال حکم از یک عنوان به عنوان دیگر است.

نتایج اصلی را می‌توان چنین خلاصه کرد:

- ۱- «غنا» به‌صراحت در قرآن نیامده و ادله‌ی قرآنی حرمت، غالباً از طریق روایات تفسیری شکل گرفته‌اند.
 - ۲- آیات «لَهُو الْحَدِيثُ»، «قَوْلُ زُورٍ» و «لَغْوٌ» به‌خودی‌خود حرمت مطلق هر صوت یا آهنگ را اثبات نمی‌کنند؛ زیرا این عناوین، مفاهیمی عام‌اند و باید با توجه به سیاق، محتوا و کارکردشان تفسیر شوند.
 - ۳- روایات باب ۹۹ وسائل الشیعة از حیث سند، منبع و دلالت یک‌دست نیستند و نمی‌توان همه‌ی آن‌ها را بدون ارزیابی مستقل، دلیل قطعی بر حرمت مطلق هر نوع آواز یا موسیقی دانست.
 - ۴- وجود روایت درباره‌ی «قَوْلُ زُورٍ» یا «لَهُو الْحَدِيثُ» لزوماً به معنای حصر این عناوین در غنا نیست؛ چه‌بسا غنا یکی از مصادیق آن‌ها باشد، نه تمام حقیقت و موضوع انحصاری آیه.
 - ۵- تعریف‌هایی مانند «ترجیع»، «طرب» و «مناسبت با مجالس لهو»، اگر بدون تکیه بر عرف، سیاق تاریخی و آثار واقعی صوت به‌کار روند، جامع و مانع کامل نیستند.
 - ۶- غنا و موسیقی دو عنوان متفاوت‌اند و حرمت یکی، خودبه‌خود حرمت دیگری را ثابت نمی‌کند. به‌ویژه موسیقی بی‌کلام، موسیقی حماسی، آیینی، درمانی و آموزشی را نمی‌توان بدون دلیل مستقل، با غنای لهوی یکی دانست.
 - ۷- قرائت خوش قرآن، رجز، مرثیه و سرودهای حماسی نشان می‌دهد که اصل زیبایی، آهنگ‌مندی و تأثیرگذاری صوت، فی‌نفسه نمی‌تواند ممنوع باشد.
- در تحلیل نهایی، ملاک اصلی حرمت را نباید صرفاً در خوش‌آهنگی یا کشش صوت جست‌وجو کرد؛ بلکه باید به محتوا، کیفیت اجرا، کارکرد اجتماعی و آثار اخلاقی و تربیتی توجه داشت.
- با این مبنا، موضع قابل دفاع آن است که غنا در جایی جایز نیست که آوازخوانی با رفتاری همراه شود که انسان را از کرامت انسانی دور می‌کند؛ یعنی آنجا که آواز و اجرای هنری به ابزار تحقیر انسان، ابتذال، شهوت‌انگیزی، عادی‌سازی فساد یا تخریب شخصیت انسانی تبدیل شود. همچنین هر نوع آوازخوانی که در آن به مقدسات، خداوند متعال، پیامبران، اولیای الهی یا باورهای دینی توهین و هتک حرمت شود، به‌دلیل تعرض به امر مقدس و تضعیف بنیان‌های اخلاقی و ایمانی، نمی‌تواند جایز دانسته شود.



همین حکم درباره‌ی آوازی نیز جاری است که دارای محتوای زشت، زننده، شهوت‌انگیز، تحقیرکننده، بدآموز اخلاقی، مروج فساد یا مشتمل بر هجو ناروا باشد؛ به‌ویژه هنگامی که این محتوا با کیفیتی تحریک‌آمیز و اثرگذار عرضه شود و مخاطب را به سقوط اخلاقی، نفرت، تمسخر، خشونت یا بی‌حرمتی نسبت به انسان‌ها و مقدسات سوق دهد. در این موارد، حرمت می‌تواند بر اساس عناوینی مانند توهین، هتک حرمت، اشاعه‌ی فساد، ترویج محتوای باطل، اضرار اخلاقی و دور کردن انسان از شأن انسانی و الهی خویش مستند شود.

بنابراین، آنچه محل منع است، نه هر صوت زیبا و نه هر آواز خوش، بلکه آواز و اجرایی است که در محتوا یا رفتار همراه خود، کرامت انسان را مخدوش، مقدسات را هتک، اخلاق را منحرف و زشتی و ابتذال را ترویج کند. بر همین اساس، آواز یا موسیقی‌ای که فاقد این ویژگی‌های مذموم باشد و در خدمت آرامش، آموزش، حماسه، مرثیه، نیایش، هنر و تعالی روحی انسان قرار گیرد، نمی‌توان صرفاً به دلیل آهنگین بودن یا تأثیر عاطفی، در شمار غنای حرام قرار داد.

در نتیجه، صورت‌بندی دقیق‌تر مسئله چنین است:

غنای ممنوع، آوازخوانی‌ای است که با محتوای باطل و زشت، توهین به خداوند و مقدسات، هتک کرامت انسانی، بدآموزی اخلاقی، هجو ناروا، شهوت‌انگیزی، ابتذال یا رفتارهای همراه پست‌کننده‌ی شأن انسان پیوند خورده باشد؛ نه هر آواز خوش یا هر موسیقی آهنگین.

این تلقی، ضمن حفظ حرمت غنای لاهی و فاسد، از اطلاق‌گرایی ناروا نیز جلوگیری می‌کند و میان موسیقی کرامت‌زدا و موسیقی تعالی‌بخش تمایز می‌گذارد. در این نگاه، داوری فقهی باید بر اساس نوع محتوا، شیوه‌ی اجرا، موقعیت، عرف معتبر و آثار واقعی اثر هنری صورت گیرد، نه صرفاً بر پایه‌ی عنوان کلی «موسیقی» یا واکنش‌های سلیقه‌ای و تاریخی.



منابع و مآخذ:

- قرآن کریم (ترجمه ناصر مکارم شیرازی).
- اکبرنژاد، مهدی (۱۳۸۸). «بررسی فقهی مسئله غنا در قرآن و مراثی اهل بیت (ع)». فصلنامه فقه و مبانی حقوق اسلامی، سال دوم، شماره ۳، صص ۴۵-۶۸.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ ق). تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة. جلد ۱۷ (ابواب ما یکتسب به، باب ۹۹: تحریم الغناء). قم: مؤسسه آل البیت (ع) لإحياء التراث.
- حیدری خراسانی، حسین (۱۳۸۹). «غنا و موسیقی و نقد و بررسی دلایل فقهی حرمت آن». پژوهشنامه فقهی و حقوقی، سال چهارم، شماره ۱۲، صص ۸۹-۱۱۴.
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۹۲). اجوبة الاستفتائات (احکام غنا، موسیقی، آلات لهو و رقص). تهران: انتشارات انقلاب اسلامی.
- سیفی، علی اصغر (۱۳۹۹). «بازخوانی مفهومی و انطباق موضوعی حکم غنا در فقه امامیه». دوفصلنامه علمی دارالثقلین، دوره ششم، شماره ۲، صص ۱۰۱-۱۲۵.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۹۰ ق). الاستبصار فیما اختلف من الاخبار. تصحیح حسن موسوی خراسان. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۶۵). تهذیب الاحکام. تصحیح حسن موسوی خراسان. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- قاضی زاده، کاظم (۱۳۷۵). «بررسی تطبیقی و مبانی فقهی غناء در اسلام». مجله فقه (کاوشی نو در فقه اسلامی)، سال سوم، شماره ۴، صص ۳۲-۶۰.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ ق). الکافی. تصحیح علی اکبر غفاری و محمد آخوندی. جلد ۶. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ ق). بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- نجفی، محمدحسن (۱۹۸۱ م). جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام. تصحیح عباس قوچانی و علی آخوندی. جلد ۲۲. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ ق). لسان العرب. چاپ سوم، بیروت: دار صادر.
- ابن فارس، احمد بن فارس (۱۴۰۴ ق). معجم مقاییس اللغة. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمی قم.
- ابن اثیر جزری، مجدالدین مبارک بن محمد (۱۳۶۷). النهاية فی غریب الحدیث و الأثر. قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
- ابن قدامه، عبدالله بن احمد (بی تا). المغنی. بیروت: دارالفکر.
- ابن قیّم جوزیه، محمد بن ابی بکر (۱۴۱۵ ق). إغاثة اللفهان من مصاید الشیطان. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- امینی، ابراهیم (بی تا). غنا و موسیقی از دیدگاه اسلام. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- انصاری، مرتضی بن محمدامین (۱۴۱۵ ق). المکاسب. قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
- بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۲۲ ق). صحیح البخاری. تحقیق محمد زهیر بن ناصر الناصر. بیروت: دار طوق النجاة.



- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق). وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة. جلد ۱۷، ابواب ما یکتسب به، باب ۹۹: «تحریم الغناء». قم: مؤسسه‌ی آل‌البیت (ع) لإحياء التراث.
- حلی، حسن بن یوسف بن مطهر (۱۴۱۳ق). تذکرة الفقهاء. قم: مؤسسه‌ی آل‌البیت (ع) لإحياء التراث.
- حکیم، سید محسن (۱۴۱۶ق). مستمسک العروة الوثقی. جلد ۱۲. قم: مؤسسه‌ی دارالتفسیر.
- خمینی، روح‌الله (۱۴۲۱ق). المکاسب المحرمة. جلد ۱. قم: مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خوئی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۷ق). مصباح الفقاهة فی المعاملات. جلد ۱. قم: انتشارات انصاریان.
- رازی، فخرالدین محمد بن عمر (۱۴۲۰ق). مفاتیح الغیب، التفسیر الکبیر. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). المفردات فی غریب القرآن. تحقیق صفوان عدنان داوودی. دمشق: دارالقلم.
- سبحانی، جعفر (بی‌تا). المکاسب المحرمة. قم: مؤسسه‌ی امام صادق (ع).
- سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن (۱۴۰۴ق). الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور. قم: کتابخانه‌ی آیت‌الله مرعشی نجفی.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامع‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- طبرسی، احمد بن علی (بی‌تا). الاحتجاج علی أهل اللجاج. مشهد: نشر مرتضی.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷ق). تهذیب الأحکام. تحقیق حسن موسوی خراسان. تهران: دارالکتب الإسلامية.
- طوسی، محمد بن حسن (بی‌تا). الاستبصار فیما اختلف من الأخبار. تحقیق حسن موسوی خراسان. تهران: دارالکتب الإسلامية.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق). کتاب العین. تحقیق مهدی مخزومی و ابراهیم سامرای. قم: مؤسسه‌ی دارالهجرة.
- فیض کاشانی، محمدمحسن (۱۴۱۶ق). الوافی. اصفهان: کتابخانه‌ی امام امیرالمؤمنین علی (ع).
- قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۸۴ق). الجامع لأحكام القرآن. قاهره: دارالکتب المصرية.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). الکافی. تصحیح علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی. تهران: دارالکتب الإسلامية.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴). تفسیر نمونه. تهران: دارالکتب الإسلامية.
- نجفی، محمدحسن (۱۹۸۱م). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام. جلد ۲۲. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- نووی، یحیی بن شرف (۱۳۹۲ق). شرح صحیح مسلم. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- هروی، ابوعبید قاسم بن سلام (۱۴۰۸ق). غریب الحدیث. حیدرآباد دکن: دائرة المعارف العثمانية.
- نرم‌افزار المکتبة الشاملة و المعجم. (بی‌تا). مجموعه‌ی منابع حدیثی، تفسیری، فقهی و لغوی دیجیتال. نسخه‌ی الکترونیکی، قابل دسترس در پایگاه نرم‌افزار المکتبة الشاملة.



Ghena (Lustful Singing) and Music in Imami Jurisprudence: A Critical Re-reading of the Quranic, Narrative (Hadith), and Conceptual Foundations of Prohibition

Moslem Soleimani¹

Abstract:

The issue of *Ghena* (lustful singing/sensual music) and music is a long-standing debate in Islamic jurisprudence, where three distinct domains-conceptualization, Quranic implication, and the validity of narrations-often overlap. In Imami jurisprudence, the majority of jurists have deemed *Ghena* to be *haram* (prohibited); however, this ruling faces significant questions regarding both the definition of its subject matter and its evidentiary basis. The term “*Ghena*” does not appear explicitly in the Quran, and the verses frequently cited as evidence-such as *lahw al-hadith* (idle talk), *qawl al-zur* (falsehood), and *laghw* (vanity)-have only been applied to *Ghena* through interpretive traditions (*tafsiri* narrations). Furthermore, the narrations found in Chapter 99 of Volume 17 of *Wasa'il al-Shia* lack uniformity in terms of chain of transmission (*sanad*), source, content, and degree of implication (*dalalah*); thus, they cannot all be considered definitive evidence for the absolute prohibition of all forms of singing or music. A more precise analysis reveals the necessity of distinguishing between *Ghena*, music, melodic voice, rhythmic recitation (*qira'at*), epic chants, elegies, and “leisurely/sensual music” (*musiqat al-lahwi*). Accordingly, even if the underlying prohibition of a specific type of *Ghena* is accepted, extending this ruling to all forms of music, without proving a common ratio legis (*mullak*) and without defining the precise subject matter, is disputable from both principled (*usuli*) and jurisprudential (*fiqhi*) perspectives.

Keywords: *Ghena* and Music, Islamic Jurisprudence, Conceptualization, Quranic Implication, Validity of Narrations.

¹ researcher and scholar with extensive experience in academic seminary studies. He has served as a lecturer in various theological circles and is currently holds a legal position at the Ahvaz Municipality (presently processing Level 4 certification); Email: Msoleymani5172@gmail.com